

سال ۲۰۱۲ میلادی در حالی به آخرین روزهای خود رسیده که طبع روایت‌هایی فرار بود در این سال، کره زمین نابود شود. حتی تاریخ دقیقی هم برای آخرالزمان ادعایی مطرح شده؛ ۲۶ دسامبر که با این حساب اول دی کار دنیا تمام بود!اما چه کسانی ایده پایان جهان در این تاریخ را منتشر کردند و هدفشان از این خرافه چه بوده است؟

یکی از راه‌های تحلیل این موضوع، بررسی آثار سینمایی آخرالزمانی هالیوود هستند. چرا که سینمای امروز فیلم‌های آخرالزمانی دیگری آرایشی ایدئولوژیک به خود گرفته‌است. برخلاف تصور غالب نسبت به سینما در کشور ما که از این هنر-صنعت در حد وسیله‌ای سرگرم‌کننده و اسبابی برای تفریح مردم تعریف می‌شود، درمغرب زمین، سینما به عنوان یک ابزار استراتژیک و در کنار تسلیحات نظامی و ترغدهای سیاسی به کار می‌رود.

یکی از نمدهای اساسی رویکرد ایدئولوژیک درسینمای امروز دنیا، فیلم‌های آخرالزمانی هستند. آثاری که روایتی درباره پایان تاریخ یا آغاز یک تاریخ جدید در آینده‌ای دور یا نزدیک را ترسیم می‌کنند. در این گونه فیلم‌ها، حوادث سهمگین و نابودکننده نظیر انفجارهای هسته‌ای، هجوم موجودات فضایی و هیولاه‌ا، سیل‌های بنیاد ن‌کن، زمین لرزه‌های خانمان‌رساندار، کشمکش‌های بیولوژیک و تکنولوژیک و… به حیات را در کره زمین تهدید می‌کنند.

نام‌های مشهوری چون مجموعه هالیوودی «پانچور، ارباب حلقه‌ها، فیلم‌های هری پاتر، ارباب حلقه‌ها، ماتریکس، تریتماتور… و… مروج است و می‌تواند نماد باراک اوباما محسوب شود. در این فیلم می‌بینم که رئیس جمهور آمریکا همیشه در کنارمردم است و با این که امکان نجات و فرار از حادثه برای او فراهم است اما در میان شهروندانست می‌ماند. همین رئیس جمهور است که دستور ساخت کشتی نجات را می‌دهد. گویی به زعم فیلم «۲۰۱۲» رئیس جمهور آمریکا حضرت نوح در عصر فعلی است وهرکس که می‌خواهد از شر

سبک زندگی آقا و خانم میم

■ علیرضا آل یمین

زندگی خصوصی آقا وخانم میم کالبد شکافی یک نوع زندگی است. معرفی یک نوع بیماری در زندگی خصوصی آدم‌ها در صورت غفلت، مسری است و فراگیر خواهد شد. این مولودرام، خانواده را در تقابل با اجتماع به تصویر می کشد. محسن به همراه آوا و پسر کوچکش برای همکاری با یک شرکت تجاری بین المللی به تهران می آید. محسن که این همکاری را آغازی برای "بزرگ شدن" می‌پندارد می‌خواهد که همسرش نیز با او تغییر کند. او بزرگ شدن و رشد کردن را در تلنگاری می داند و آوا را وادار به یک پوششی می کند. جالب این‌که همین موضوع باعث سوء ظن خود او نسبت به همسرش می شود.

سکونت در یک هتل گران قیمت در پایتخت و همنشینی با ثروتمندان و متمولین زندگی این زوج را که در نمای ابتدای فیلم خوشبخت نشان



داده می شوند به هم می‌پاشد .

فیلمنامه خط سیر ساده ای دارد و این روانی و سادگی باعث آرامش مخاطب می شود هر چند فیلمنامه ای که یکی از نقاط عطف آن سوء ظن است می توانست تعلق های بیشتر و تأثیر گذار تری ایجاد کند . اما گویا نویسنده ترجیح داده بیشتر از آنکه مخاطب را درگیر ظرافتهای فیلمنامه کند، اجازه دهد تا او به فیلم و محتوای آن نزدیک شود . نویسنده نخواست‌ه است حرف فیلم را چنان در لافقه بپیچد که تماشاچی برای درک آن مجبور به تحلیل پلان به پلان فیلم شود . به همین دلیل بسیاری از حلقه های اصلی داستان را به راحتی با دیالوگ ها گنوده است. این سادگی و روانی وی یکی به کارگردانی، هم سرایت می توان در پای حاتمی کیا را به وضوح دنبال کرد . اما اگر آثار حاتمی کیا را سهیل منتعن بدانیم این فیلم صرفا درگیر سهولت آثار او شده و چندان در عمق و ژرفای آن فرو نرفته است .

قناعت ورزی در استفاده از آدم ها و شخصیت ها یکی از فصول مشترک میان این فیلم با غالب آثار حاتمی کیا ست . لوکیشن ها هم محدود به هتل است و خیابان که عدم استفاده از لوکیشن های متنوع نیز می تواند یاد آور آثار حاتمی کیا باشد .

تاملی دیگر بر فیلم‌های آخرالزمانی هالیوود

ماجرای پایان جهان به روایت سینما

■ آرش فهیم



شده‌است، نقش منجی‌گرایانه آمریکا‌ست، دراین فیلم شخصیت «لژیون» که یک نویسنده آمریکایی است و از نظر ظاهری نیز شاخص‌های نژاد انگلوساکسون‌ها را داراست، عامل اصلی نجات نسل بشر می‌شود. علاوه بر این، دراین فیلم، دولت آمریکا‌ست که کشتی نجات را می‌سازد و باعث می‌شود که پس از پایان تاریخ، حیات تازه‌ای روی کره زمین آغاز شود، اما نکته قابل توجه دیگر دراین فیلم که البته بسیاری رو و سطحی پرداخته شده‌است، حضور

محوری و تأثیرگذار رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا‌ست، رئیس جمهوری که اتفاقا سیاه‌پوست است و می‌تواند نماد باراک اوباما محسوب شود. در این فیلم می‌بینم که رئیس‌جمهور آمریکا همیشه در کنارمردم است و با این که امکان نجات و فرار از حادثه برای او فراهم است اما در میان شهروندانست می‌ماند. همین رئیس‌جمهور است که دستور ساخت کشتی نجات را می‌دهد. گویی به زعم فیلم «۲۰۱۲» رئیس‌جمهور آمریکا حضرت نوح در عصر فعلی آن موجودات بومی، درون آنها نفوذ

و نابودی در امان بماند باید سوار

کشتی او شود!

در فیلم «آواتار» به کارگردانی جیمز کامرون نیز می‌بینیم که در سال ۲۱۵۴ آمریکا قصد دارد با استفاده از منابع طبیعی سیاره‌ای به نام پاندورا کره زمین را نجات دهد. مرکز انرژی در این سیاره یک درخت است. اما مهم‌ترین مانع بر سر راه آنها، موجودات بومی آن سرزمین هستند که یکی از قبیله‌های آنها به نام آواتار، درخت مذکور را به عنوان یک پدیده مقدس می‌انگارند. به همین دلیل یکی از کهنه سربازان آمریکایی نام جیک سالی مامور می‌شود که با در اختیار گرفتن کلیدی مشابه آن موجودات بومی، درون آنها نفوذ

خود آمریکا معرفی‌شود و حتی اگر آمریکا مورد انتقاد قرار گیرد، باز هم خود آمریکا محل فرج می‌شود یا یک آمریکایی به عنوان منجی نقش آفرینی می‌کند.

اما این‌ نگاه در فیلم‌های ماورایی هم وارد شده است. «لژیون» از جمله آثار آخرالزمانی هالیوود به کارگردانی اسکات استوات است. این فیلم با درونمایه‌ای ماورایی نیز در حیطه آخرالزمانی می‌گنجد.لژیون (سیاه) روایت مقطعی است که خدا از انسان نامیدشده و تصمیم می‌گیرد نسل بشر را نابود کند؛ به همین مناسبت گروهی ازفرشتگان مامور می‌شوندتا این تصمیم را عملی کنند. در این میان میکائیل که فرماندهی فرشته‌ها را برعهده دارد از این فرمان سربچی کرده و از انسانها دفاع می‌کند؛ درباره مضمین و جهان‌بینی حقیر و موهن این فیلم جای مباحث فراوان است اما از آن‌ها گذشته و به موضوع اصلی، یعنی منجی نشان

دادن آمریکا و توجیه جنگ‌افروزی آن می‌پردازیم. میکائیل دراین فیلم در حقیقت نمادی از دولت آمریکا‌ست. کالی است بار دیگر در داستان فیلم تعمق شده؛ تهاجم فرشته‌هایی که عهده‌دار نجات‌بخش بودن آمریکایی‌ها رعایت شده است. به این ترتیب که قبیله آواتار به دست یک کهنه سرباز آمریکایی از گزند تخاکم دشمنان در امان می‌ماند. قبیله آواتار نه با اتساک‌ی به قوا و هویت خویشتن بلکه با راهنمایی و هدایت یک بیگانه و اسلحه‌های او نجات می‌یابند. به همین دلیل آواتار الفاکر منجی بودن آمریکا‌ست. این روال تمام فیلم‌های آمریکایی است. حتی اگر متشک یا مصیبت

همین هدف است. فیلمی که سعی دارد تا مخاطب حقیقت‌طلب و معنویت‌جو را به خود جلب کند و نسخهای باب طبع آمریکا به تحویل دهد. دراین فیلم، مذهب، مسیحیت و انجیل تبلیغ می‌شود، اما تمام این موضوعات در واقع روشنفکران و اندیشمندان آن کشور برای تبلیغ این کشور است «کتاب ایلا» نیز داستانی است درباره آخرالزمان. این فیلم روایت مردی است که از یک کتاب انجیل محافظت می‌کند. او منجی نسل انسان پس از ویرانی دنیا است و برای اجرای این هدف مأمور است تا کتاب مذکور را به نقطه‌ای خاص برساند. این بار هم منجی یک آمریکایی است و محل نجات بشریت اینک‌ه این افکار، نوعی نرّم‌افزار برای مقابله با گسترش جریان‌های حوق‌طلبانه و در رأس آن اسلام مبارز و مقاوم در برابر غرب است. سران نظام سبطه به خوبی دریافته‌اند که در حال حاضر مهم‌ترین منادی رهایی‌بخش مردم جهان از سیطره حاکمیت‌های فاسدو جنگ‌طلب، دین اسلام و یگ‌دیگر از محصولات به اصطلاح آخرالزمانی هالیوود است. جریانی که با پیروزی انقلاب سال ۵۷ کشورمان آغاز شد و فعلا در مرحله بیداری اسلامی قرار

یکدیگر از محصولات به اصطلاح آخرالزمانی هالیوود است. جریانی که با پیروزی انقلاب سال ۵۷ کشورمان آغاز شد و فعلا در مرحله بیداری اسلامی قرار دارد و در حال سرنگون ساختن حکومت‌های متحد با غرب در سمت اققی شاید بهتر هستند. اما این است که یکی از شاخصه‌های منجی‌گرانیه یافته است!اما نگاه تازه‌ای که در فیلم «جاده» تیدیه آن متأسفانه طی فیلم‌های اخیرش روندی سقوطی را طی کرد و به خصوص در دو فیلم اخیرش یعنی «صدسال به این سال‌ها» و «یه عاشقانه ساده» می‌میزانی وحشتناک در آشفته کاری مغرضانه سیاسی از یک طرف- در فیلم اول- و بدویت ذهنی و ساده‌لوحی سینمایی از سوی دیگر- در فیلم دوم- گرفتار آمد و همه را از خود راند و علاقه مندانش را ناامید کرد.

باری؛ سامان مقدم پس از فیلم ضد انقلابی و وقیح «صدسال به این سال‌ها» که به مثابه فحش ناموسی به ارزش‌های انقلاب محسوب می‌شد و نتوانست امکان اکران عمومی بیابد، این‌بار به سراغ یک ملودرام بدوی و عجیب چه به لحاظ ساختار و چه از جهت محتوای رفته است.

نگاهی به فیلم «یه عاشقانه ساده»

حکایت بدویت کشدار و بی‌ربط یک فیلم آشفته!

■ محمد قمی

حالا دیگر با اطمینان بیشتر می‌شود گفت دیگر از آن سامان مقدمی که «کافه ستاره» را ساخت و خود را به عنوان یک سینماگر نشان داد، کمتر اثری باقی نمانده.

او متأسفانه طی فیلم‌های اخیرش روندی سقوطی را طی کرد و به خصوص در دو فیلم اخیرش یعنی «صدسال به این سال‌ها» و «یه عاشقانه ساده» می‌میزانی وحشتناک در آشفته کاری مغرضانه سیاسی از یک طرف- در فیلم اول- و بدویت ذهنی و ساده‌لوحی سینمایی از سوی دیگر- در فیلم دوم- گرفتار آمد و همه را از خود راند و علاقه مندانش را ناامید کرد.

باری؛ سامان مقدم پس از فیلم ضد انقلابی و وقیح «صدسال به این سال‌ها» که به مثابه فحش ناموسی به ارزش‌های انقلاب محسوب می‌شد و نتوانست امکان اکران عمومی بیابد، این‌بار به سراغ یک ملودرام بدوی و عجیب چه به لحاظ ساختار و چه از جهت محتوای رفته است.

«یه عاشقانه ساده» حکایت یک عشق مدرن امروزی در فضای غارنشینی و سنت‌زده است میان دو جوان که عشقشان بر سر دوستی دیرپای پدر دختر حاکی از همین موضوع است .

زندگی خصوصی آقا و خانم میم را نباید و نمی توان به چوب فیلم های مبتذلی که در عادی سازی خیانت و روابط چند سویه ساخته شده راند . بلکه حتی مذمت خیانت و نه عادی سازی آن نیز از مفاهیم دست چندم این فیلم است. شاید بتوان سلبی دانست . خانواده مهربانی که زیر سقف یک ماشین وارد شهر می شوند در پایان فیلم در همان خودرو از هم فرو می پاشند . چرا که سبک زندگی نادرستی را بر می گزینند ، سبکی از زندگی که ثمره از خودبیگانگی فرهنگی است و نتیجه ای ندارد . کارگردان تکلیف خود را با موضوع مشخص کرده است و نخواست‌ه است با یک بی طرفی فریبکارانه و عمووم مخاطبان- تا هر چیز

اثرش دست و پا کرده همه چیز بدیهی به نظر می‌رسد! «فرزند آدم محکوم به سرنوشتی بود که پدر و مادرش برایش رقم زدند. سبب ندان‌زده همه قصه را خراب کرد. آدم‌زاده، محکوم شد اما سرنوشتش را به باد نسپرد. در عذاب زمین، دنبال راهی رفت که شاید به بهشتش بازگردد. انسان همیشه دنبال سرنوشت خودش است. می‌جنگد تا به بهشت بازگردد.

ساده و سخت است. عاشقی حرف دلت است. گندم با بیست و چند سال سن، باید جلوی عهد و پیمان دو رفیق بایستد، که حرف دلش را نپرسیده بودند.»

در فیلم اخیر مقدم نه از زیبایی‌شناسی سینمایی خبری هست و نه از جذابیت داستانی نشانه‌ای. نه می‌زانسن فیلم متعارف و همگون و قابل دفاع است و نه بازی‌ها دارای



گویای نیاز شدید آمریکا به منجی در این شرایط جهانی دانست. امروز وضعیت داخلی و خارجی آمریکا بیش از هر زمان دیگری بحران‌زده و ناامیدکننده است و این فیلم نیز- همچون فیلم‌هایی از این نوع - بازتاب‌دهنده نگرانی برخی از روشنفکران و اندیشمندان آن کشور در قالب رمان و یک فیلم سینمایی است. البته این نگرانی با امید و انتظار یک افق روشن همراه است. نکته مهم این است که این‌گونه فیلم‌ها ضمن داشتن قابلیت فراوان جذب مخاطب، بهترین بستری برای افای ایدئولوژی‌ها و پیام‌های موردنظر آمریکا و به ویژه سرمایه‌داری صهیونیستی است. می‌تواند نقش قابل توجهی در مقابله با هججه‌های فرهنگی- سریالی داشته باشد. این دست از کارشناسان براین راه مقابله با هرگونه تهاجم فرهنگی از سوی می‌توانند هم در عرصه فرهنگ‌سازی بومی و هم جلب‌نظر مخاطب بسیار مؤثر باشد. درهمین رابطه با نگاهی به سریال‌های درحال پخش تلویزیون در این روزها متوجه می‌شویم که سریالی مانند «یک تکه زمین» به کارگردانی مهدی کرم‌پور از آن دست سریال‌های قابل تاملی است که می‌تواند هر مخاطب ایرانی را تحت تأثیر قرار دهد.

«یک تکه زمین» داستان خانواده‌ای سنتی است که در اوج خوشبختی و استحکام خانوادگی به یکباره دچار بحران می‌شود. بحرانی که همه ابعاد زندگی این خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پدر خانواده که نقش آن را دارپوش ازچند ایفا می‌کند ابتدا سعی دارد تا نسبت به سرنوشت پدرش که عامل بحران به وجود آمده در خانواده است بی‌تفاوت باشد. اما محض اینکه پدر کوچک خانواده مشکلی پیش می‌آید و فلج می‌شود، بی‌تفاوتی را کنار می‌گذارد و سعی در جبران اشتباهات پدرش دارد. در سوی

صفحه ۷
دوشنبه ۴ دی ۱۳۹۱
۱۰ صفر ۱۴۳۴ - شماره ۲۰۳۸۹

نگاهی به روند این روزهای سریال سازی بومی از سریال‌های خارجی تا یک تکه زمین ایرانی

■ رضا فرخی



«یک کارشناس: سریال‌های تلویزیونی از مهم‌ترین ابزارهای ترویج سبک زندگی در جوامع هستند. به طوری که بسیاری از سریال‌های شبکه‌های ماهواره‌ای، عاملی برای فروپاشی خانواده محسوب می‌شوند.»

با فرهنگ کشورهای غربی است. این تصویر در سریال‌های گوناگون آن قدر تکرار می‌شود که به تدریج مخاطب درگیر کشورها حس می‌کند که همین تعریف از خانواده را برای خود تجربی پایه قرار دهد. هنگامی که چنین اتفاقی در افکار و ذهن مخاطب رخ می‌دهد آنگاه سبک زندگی خود را تغییر خواهد داد. شاید حتی کار به جایی برسد که تحت تأثیر این تعریف از زندگی انسانی مخاطب این سریال‌ها بی‌بند و باری و روابط نامشروع را به جای تشکیل خانواده بپذیرد.»

این استاد دانشگاه در ادامه خاطرنشان می‌کند: «به عنوان نمونه در جمعه‌ای مانند جامعه ایران براساس عقاید مذهبی و عرف جامعه تعریف از خانواده و تشکیل بنیان زندگی کاملا متفاوت با آنچه در سریال‌های غربی نمایش داده می‌شود. است و همین مسئله می‌تواند در ذهن نوجوانان تا حدی تعارض ایجاد کند. در واقع همین تعارضات است که موجب نگرانی کارشناسان می‌شود.»

نمایش فرهنگ و اعتقادات ایرانی - مذهبی

در همین رابطه به نظر می‌رسد که با توجه به این دغدغه‌ها تنها راه بسط و گسترش فرهنگ اصیل و بومی، ساخت محصولات و سریال‌های



ایرانی است که «یک تکه زمین» یکی از جدیدترین این دست سریال‌ها محسوب می‌شود. چرا که در کنار مطرح‌کردن خانواده ایرانی در این سریال، بحث روزی حلال هم بسیار مورد توجه قرار گرفته؛ روزی حلالی که از پایه‌های تفکر جامعه ایرانی است.

در این سریال به خوبی به متن جامعه مراجعه شده و تفکر رایج مذهبی درباره حلال و حرام مطرح می‌شود. این موضوع مهم تریتراز ابتدایی فیلم هم مدنظر قرار گرفته که نشان از درک درست کارگردان آن از موضوع دارد. از سوی دیگر مطرح‌کردن این موضوع آن هم در روزگاری که بحث روزی حلال یا مباحث مهم اجتماعی است خود باعث جذاب‌ترشدن داستان سریال شده، چرا که مخاطب با دیدن این سریال می‌خواهد پایان یک ضد فرهنگ یعنی همان حرام‌خواری را ببیند.

علی فرهادی در این باره با مثبت خواندن این‌گونه تولیدات تلویزیون تأکید می‌کند که تکرار فرهنگی مانند «تکید سبک پاک از طریق رسانه ملی می‌تواند به ویژه برای نسل جوان که بیشتر در معرض مخاطرات قرار دارد. مهم و جذاب باشد. به باور این استاد دانشگاه، نسل جوان که با سریال‌ها با هم می‌تواند به فرهنگ خود نزدیک شود.

علی فرهادی در این باره با مثبت خواندن این‌گونه تولیدات تلویزیون تأکید می‌کند که تکرار فرهنگی مانند «تکید سبک پاک از طریق رسانه ملی می‌تواند به ویژه برای نسل جوان که بیشتر در معرض مخاطرات قرار دارد. مهم و جذاب باشد. به باور این استاد دانشگاه، نسل جوان که با سریال‌ها با هم می‌تواند به فرهنگ خود نزدیک شود. علی فرهادی در این باره با مثبت خواندن این‌گونه تولیدات تلویزیون تأکید می‌کند که تکرار فرهنگی مانند «تکید سبک پاک از طریق رسانه ملی می‌تواند به ویژه برای نسل جوان که بیشتر در معرض مخاطرات قرار دارد. مهم و جذاب باشد. به باور این استاد دانشگاه، نسل جوان که با سریال‌ها با هم می‌تواند به فرهنگ خود نزدیک شود. علی فرهادی در این باره با مثبت خواندن این‌گونه تولیدات تلویزیون تأکید می‌کند که تکرار فرهنگی مانند «تکید سبک پاک از طریق رسانه ملی می‌تواند به ویژه برای نسل جوان که بیشتر در معرض مخاطرات قرار دارد. مهم و جذاب باشد. به باور این استاد دانشگاه، نسل جوان که با سریال‌ها با هم می‌تواند به فرهنگ خود نزدیک شود.